



اعتراضات آنها سراسر کردستان عراق را فراگرفته است و حاکمین بر اقلیم کردستان عراق را با چالشی بزرگ روبرو کرده است. حدود چهار ماه و نیم از مبارزات پر شکوه معلمان کردستان عراق برای خواست دریافت حقوق ماهیانه از حکومت اقلیم کردستان (احزاب ناسیونالیست کرد حاکم) میگذرد و هنوز، با توان و عزم راسخ تر در جریان است. این مبارزات و اعتراضات ابتدا از معلمان در مدارس شهر های سلیمانیه، هلبجه، رانیه و کلار برای حقوق ماهیانه شروع شد، اما به دلیل بی توجهی به این خواست ابتدایی از طرف حاکمان اقلیم کردستان، دامنه این اعتراضات هر روز گسترش بیشتری یافته و در اشکال مختلف به شکل تجمع در مقابل آموزش و پرورش شهرها، اکسیون و تظاهرات خیابانی ادامه یافته است.

این اجحاف و چپاول اشکار از اول ماه اکتبر سال ۲۰۲۳ تا هم اکنون نسبت به معلمان و حقوق بگیران ادامه داشته است. عدم پرداخت حقوق که تنها منبع درآمد این اقشار جامعه است تاثیرات مخرب جدی در زندگی معلمان و معیشت آنان و خانواده هایشان و بعلاوه بر کل اقشار محروم جامعه داشته است.

اعتصاب معلمان در آغاز از سوی نمایندگان و تشکل های سیزده شهر و شهرک که در تشکلی که خودشان آنرا «انجمن» مینامند، متحد شده اند، به پیش می رود. این شهرها عبارتند از: سلیمانیه، هلبجه، سید صادق، پینجویین، خرمال، چوارتا، ماوه ت، بیاره، چه مچه مال، رانیه، قلاده زی، عربت و راپه رین. خواست و مطالبات معلمان عبارت است از: پرداخت حقوق های پرداخت نشده، استخدام معلمان پیمانی، پرداخت منظم حقوق معلمان هر سی روز یکبار و پرداخت حقوق مستقیم از کانال دولت مرکزی در بغداد به جای حاکمین کردستان.

اعتراضات این دوره معلمان اساسا از مناطق زیر حاکمیت اتحادیه میهنی شروع شد. این اعتراضات که وسیعا از جانب مردم حمایت میشود، برجستگی و وسعت آن، پایداری و مقاومت معلمان در مقابل ترندهای حکومت اقلیم، سرانجام دامنه آن به مناطق دیگر کشیده شد. اکنون علاوه بر شهرها و شهرک و

نشریه دفتر کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

HEKMATIST.COM

جامعه ای علیه اعدام! جامعه ای علیه ارباب! اطلاعیه دفتر کردستان

کردستان ایران در تب و تاب اندوه، خشم و اعتراض به اعدام های اخیر، اعدام محسن مظلوم، محمد فرامرزی، و آذریار و پژمان فتحی که سحرگاه دوشنبه ۹ بهمن ۱۴۰۲ (۲۹ ژانویه ۲۰۲۴) در زندان قزل حصار بدار آویخته شدند، در اندوه و خشم برای همه کسانی که حکم اعدام گرفته و در پشت میله های زندان منتظر اعدامند، می جوشد! از طرف دیگر پژواک فریادهای اعتراض به صدها مورد اعدام، از بند زنان زندان اوین در تهران، تا اعتراض های محکم و رسمی دهها و دهها نهاد زنان، مردمی و کارگری در سراسر ایران به قتل و جنایت و اعدام زندانیان توسط جمهوری اسلامی است. بعلاوه عکس العمل طیف وسیعی از جوانان به این اعدام ها که سحرگاه ها با «اذان صبح» به اجرا درمیآید، عکس العمل هایی را که بطور گسترده در شبکه های رسانه های اجتماعی بدنبال داشته است، میدان دیگری از جدال مردمی علیه اعدام است. در این شبکه ها، طیف وسیع و میلیونی جوانانی ابراز وجود کرده اند که اعتراض شان به اعدام را به مراسم شنبع «اجرای عدالت اسلامی» گره زده اند و «اذان» و «مژدن» را به زیر تیغ حملات اعتراضات کلامی کشانده اند. این رابطه مردم در ایران با این احکام ضدانسانی اعدام، بهانه های واهی رژیم، و مقررات کثیف اسلامی در اجرای آن است. صفحه ۴

مردم آزادیخواه کردستان و مضحکه "انتخابات"

آسو سهامی



هر چند استفاده از مقوله "تحریم" در توصیف رابطه مردم با این انتخابات ابرادی ندارد، اما ما همچنان سیاست خود را "تحریم انتخابات توسط حزب" نام نمیگذاریم. این عبارت ضعیف و توهم برانگیز است. گویی انتخاباتی در ایران دارد صورت میگیرد و ما بعنوان یک حزب خود را از آن کنار میکشیم و کاندید معرفی نمیکنیم. سیاست ما افساء این نمایش (مضحکه) انتخاباتی و فراخوان مردم به عدم شرکت در آن و خنثی کردن تلاش رژیم برای زدن رنگ مشروعیت به یک حکومت مستبد و مرتجع و تحمیلی است. (م. حکمت) صفحه ۴

ترس و وحشت جمهوری اسلامی از گسترش مبارزات اجتماعی

جمیل نظرگامی



جمهوری اسلامی، از بدو پایه گذاری تاکنون، ماشین کشتار را، برای تثبیت حاکمیت و حفظ قدرت سیاسی، بر علیه شهروندان و فعالین اجتماعی و سرکوب مردم به کار بسته است. بیش از چهار دهه است که چرخ دنده های ماشین اعدام جمهوری اسلامی هرگز از کار نیفتاده است. سرکوب و اعدام مردم و زندانیان سیاسی، نه نشانه قدرت بلکه بازتاب ترس و وحشت رژیم از سرنگونی است. ترس و وحشتی که بعد از هر فرجه ای، برای پیش گیری از هر اعتراض احتمالی، ماشین کشتار و اعدام را، برای خفه و تسلیم کردن اهالی جامعه بویژه کارگران و فعالین اجتماعی و مردم آزادیخواه و برابری طلب، به کار می اندازد. صفحه ۵



فاجعه غزه و سکوت احزاب کرد پرو اسرائیل

وریا نقشبندی

روزشمار جنایتکاری و کشتار وحشیانه مردم غزه توسط اسرائیل از چهارمین ماه گذشت. قتل عام نزدیک به بیست و پنج هزار نفر در چنین زمان کوتاهی که بیش از ده هزار نفر از آن را فقط کودکان تشکیل میدهد، تنها از عهده جریان و دولتی با ویژه گی های فاشیستی برمی آید. به گفته سازمان ملل متحد حجم این فاجعه و جنایت در قتل عام کودکان در غزه و در طول چنین مدت کوتاهی حتی قابل مقایسه با جنگ های دیگر در منطقه به عنوان مثال در طول ۱۱ سال جنگ در سوریه، تعداد قربانیان کودک ۱۲۰۰۰ نفر، در ۱۲ سال جنگ در افغانستان، حدود ۸۰۰۰ هزار کودک و در یمن با آمار ۳۷۰۰ کودک در طول ۷،۵ سال، نیست.

از زمان این تعرض جنایتکارانه دولت اسرائیل به مردم غزه، روزی نیست که مردم در سراسر جهان، چه با حضور در تظاهرات های گسترده خیابانی، کنفرانس و میتینگ و چه در اشکال دیگر، علیه اسرائیل و دولتهای حامی آن به اعتراض نپرداخته باشند. هم اسرائیل و هم دولتهای ذینفع در این کشتار بی رحمانه مردم غزه، تصور نمیکردند این چنین با یک جبهه وسیع انسانی از سراسر جهان روبرو گردند. دولت اسرائیل کاملا به این اطمینان رسیده بود که به بهانه حماس، بی هیچ اعتراضی و در سکوت، میتواند با بمب و بولدوزر غزه را با تمام جمعیت ساکن در آن را تبدیل به یک گورستان دسته جمعی کند. اما واکنش های جهانی به این حجم از وحشیگری دولت اسرائیل به عنوان یک دولت فاشیستی، نه تنها انزوای هر بیشتر برای اسرائیل و در راس آن نتانیاهو را رقم زد، بلکه ژست دروغین دموکراسی و حقوق بشری دولتهای غربی را برای یکبار دیگر برملا کرد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مناطقى که اسم برده شد دامنه اعتراضات معلمین، به مناطق اورامانات، دربند یخان، دوکان، سه رچاوه، کفری، و کویه، گسترش یافته و حتی در دو هفته اخیر به استان اربیل، مرکز حکومت اقلیم کردستان (حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی ها که قدرت اول را دارد) نیز کشیده شده است. معلمان در این استان هم دست به اعتراض و نارضایتی زده و از خواستهای معلمان و حقوق بگیران ناراضی پشتیبانی کرده و اعتراضات خود را به صورت اکسیون و راهپیمایی به نمایش گذاشته اند.

کردستان عراق در سه دهه گذشته و بعد از دوره کوتاهی از قدرت گرفتن احزاب ناسیونالیست کرد، به مرکز اعتراضات کارگران، معلمین، زنان، دانشجویان و ائتلاف تنگدست تبدیل شده است. اعتراضات توده ای در دهه گذشته بیش از هر زمانی وسعت یافته است. اعتراض و اعتصابات معلمین در این دوره حلقه ای از اعتراضات وسیع توده ای در این جامعه به فقر و محرومیت، به بیکاری و استثمار توسط احزابی است که رهبران آنها همگی امروز به میلیارد درهای کردستان تبدیل شده اند. بخش اعظم مردم کردستان عراق غیر از اقلیتی پولدار و حوارین صاحبان قدرت، حامی اعتراضات معلمان هستند. هم اکنون دامنه اعتراضات از معلمان فراتر رفته است و بعلاوه ائتلاف دیگر جامعه از کارگر برق سلیمانیه تا رانندگان تاکسی، دانشجویان و محصلین و حتی کسبه و مغازه داران و... را فرا گرفته است و به این اعتراضات پیوسته اند.

در این چهار ماه و نیم در مقابل پاس دادن معلمین میان حکومت اقلیم کردستان و بغداد و طفره رفتن از جواب گویی به خواست مشخص معلمان، کارهایی ارزشمندی برای گسترش و به سرانجام رساندن این مبارزات انجام شده. یک نمونه و بعد از نا امید شدن از حاکمین بر اقلیم کردستان، در تاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۲۳ اتفاق افتاد. در این تاریخ تعداد زیادی معلم و مردم معترض از شهر های مختلف کردستان جمع شده و راهی بغداد میشوند. در تبنانی حکومت اقلیم و دولت مرکزی در بغداد در شهر کرکوک نیروهای حکومت در مقابلشان ظاهر شده و مانع رفتن این جمعیت وسیع به بغداد شده و تعداد ۶۵۰ نفر از آنها مجبور میشوند به سلیمانیه برگشته و در سلیمانی به اعتراضات ادامه میدهند. با این وضع جمعیت وسیعتری خود را به بغداد میرسانند و در مقابل اداره آموزش و پرورش بغداد متحصن و خواستار جوابگویی دولت مرکزی به مطالبات خود میشوند. نمایندگان دولت مجبور به حضور در میان آنان میشوند و در جواب میگویند، دولت اقلیم کردستان باید حقوق شما را بدهد و ما جوابگو نیستیم و آنها حقوق کارمندان و معلمین را از ما میگیرند و باید به شما بدهند و ما معذوریم.

با دامنه گرفتن اعتراضات معلمین حاکمین بر اقلیم کردستان تلاش کردند به اشکال مختلف با تهدید و ترساندن و ... در صفوف آنها انشقاق ایجاد کنند. تلاش کرده اند عده ای آخوند و عوامل خود و... را همراه کسی به اسم قاضی رزگار (از قاضی های شناخته شده در عراق) جمع و در یک کنفرانس مطبوعاتی با ترفندهای رایج معلمین را آرام و به اعتصاب آنها پایان دهند. در این مراسم قاضی رزگار با بیان نیاز مردم محروم به مدرسه و با «دلسوزی های» ریاکارانه برای مردم تهیدست کردستان و نیاز فرزندان آنها به تحصیل، از آنها میخواهد به اعتصاب پایان دهند و در حقیقت معلمین اعتصابی و مردم محروم را در مقابل هم قرار دهند و فشار مردم روی حاکمین را کم کنند. این ترفند جواب گرفت و افشا شد. جواب روسای این حرکت و از جمله قاضی رزگار که به جای فشار به حاکمین جهت تامین مطالبات انسانی و اولیه معلمین، تلاش کرد معلمین اعتصابی را زیر فشار بگذارد

توسط معلمین داده است. بعد از این اتفاق این بار قاضی رزگار تعارفات را کنار و به عنوان يك ضد کمونیست حمله به حزب کمونیست کارگری عراق را با الفاظی سبک و به عنوان عامل اعتراض معلمین بیان کرد. اما قاضی رزگار و همراهان او باید نیک بدانند، در این کارزار جز نفرت چیزی نصیب آنها نخواهد شد. قاضی رزگار هم نشان داد که در این جدال در کنار حاکمین و علیه همان مردم زحمتکشی که اشک تمساح برایشان میریزد ایستاده است.

همچنانکه اشاره شد، اعتراضای به فقر و اجحافات و بی حقوقی در کردستان عراق به معلمین محدود نمیشود. در طول بیش از سه دهه حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد، هزاران اعتراض، تجمع و راهپیمایی، اعتصاب نارضایتی در میان مردم محروم روی داده است. در این دوره دهها شورش و طغیان توده در دل فقر وسیع مردم و نفرت از مثنی سرمایه دار حاکم اتفاق افتاده است. بارها دفاتر احزاب ناسیونالیست کرد و مشخصا دو جریان اصلی بارزانی و طالبانی، توسط مردم به آتش کشیده شده است. مردم به روشنی میگویند که همه درآمدهای جامعه، دسترنجهای آنها، درآمد نفت، درآمدها از گمرکات، منابع معدنی، تولیدات مختلف از کشاورزی تا هر چه در این جامعه تولید میشود، توسط حکام دزدیده میشود و مردم در فقر و محرومیت زندگی میکنند. لذا اعتراضات در کردستان عراق به این حاکمیت، علیه فقر، بی حقوقی شهروندان، زن کشی، علیه ترور افراد معترض توسط حکام بر کردستان، سر درازی دارد. امروز این اعتراضات بیش از گذشته به شکل سازمانیافته خود نمایی میکنند.

توجه کنید که معلمین خواهان دریافت حقوق ماهیانه خود مستقیم از بغداد هستند. نفرت از حکومت اقلیم، از احزاب ناسیونالیسم کرد چنان بالا است، دزدی و چپاول از جانب حاکمین چنان وسیع است، بی رحمی و شقاوت و استثمار علیه طبقه کارگر، علیه معلم و نیروی کارکن جامعه در کردستان عراق چنان زیاد است، که معلمین حکومت مرکزی را بر این احزاب ترجیح میدهند. این اتفاق بکرات در اعتراضات گذشته هم بیان شده است.

امروز اعتراضات معلمین و ائتلاف محروم ابعاد وسیعی گرفته است. سازمانیابی این تحرك ارزشمند و يك دستاورد بزرگ است و شکل دادن به تشکل معلمین زیر هر نامی يك پیشروی است. اما حاکمان بر اقلیم کردستان بیش هر زمانی زیر فشار اعتراض و نفرت عمومی از خود هستند. توهم به این حکام بعد از چند سال حاکمیت در چند دهه قبل شروع به فروریزی کرد. تجربه کردستان عراق و رابطه حاکمین و پایین جامعه حتی برای مردم کردستان ایران و برای طبقه کارگر در کردستان ایران هم آموزنده است. مردم کردستان عراق به مرور دیدند که حکومت کردی و غیر کردی يك توهم است. کارگران و معلمین و محرومین دیدند که بورژوازی خوب و بد يك دروغ بزرگ است. دیدند که حاکمیت بورژوازی در همه جهان با هر تفاوتی چیزی جز استبداد برای تحمیل بردگی و تحمیل فقر به طبقه کارگر برای فریه شدن سرمایه داران نیست. دیدند که کارگران مستقل از اینکه حاکمان آنها به کردی تکلم میکنند یا عربی یا هر زبان دیگری، کارشان حفظ سلطه طبقه سرمایه دار، خدایی و اربابی آنها بر جامعه و سرنوشت مردم به قیمت تباهی و فقر اکثریت جامعه است. همین منطق در عمل نمایان شد و دیدیم بورژوازی که سالها سنگ کردایتی و دلسوزی برای «کردها» به سینه میزدند اکنون چگونه و در طول سه دهه حاکمیت زندگی کارگران را به تباهی کشانده اند،

چگونه کردستان را به گورستان برای زنان تبدیل کرده اند. ریختن این توهمات ناسیونالیستی و ملی گرایی در کردستان عراق و در میان کارگران و محرومین يك شرط جدی پایان نفرت قومی است که سالها در عراق و کردستان عراق از دو سو هم حکومت مرکزی و هم احزاب ناسیونالیست کرد برای سربازگیری از طبقه کارگر کارگر اشاعه یافته است، يك پیشروی برای جنبش کارگری است. امروز بیش از هر زمان در تجارب کارگران در کردستان عراق، در تجارب معلمین در این منطقه نشان داد شد که ما محرومین مستقل از نوع تکلم و محل تولد حامیان واقعی هم هستیم.

اما این تنها کردستان نیست که محل اعتراض کارگران، معلمین و ائتلاف محروم به فقر و محرومیت و استثمار است. کل عراق در سالهای اخیر به مرکز اعتراضات مردم محروم تبدیل شده است. اعتراض معلمین در کردستان حلقه ای از اعتراضات وسیع توده ای در سراسر عراق است. وصل شدن این اعتراضات به هم، حمایت از همدیگر و تبدیل این نیرو به وسعت عراق به يك صف واحد از معلمین و ائتلاف محروم برای بهبود زندگی و وادار کردن حاکمین به تامین مطالبات آنها، يك پیشروی جدی برای محرومین جامعه در کل عراق است. در این تردیدی نیست که معلمین کردستان عراق شایسته وسیعترین حمایتها هستند.

فوریه ۲۰۲۴

دنیا بدون فراخوان
سوسیالیسم
بدون امید سوسیالیسم
بدون
«خطر» سوسیالیسم،
به چه منجلا بی تبدیل
خواهد شد.
منصور حکمت

فاجعه غزه و سکوت احزاب کرد پرو اسرائیل

وریا نقشبندی

افکار عمومی از آمریکا، آفریقا، اروپا تا خاورمیانه و تا ایران و کردستان، به حق در سمت درست تاریخ ایستاده اند. حمایت و همدردی جهانی با مردم غزه و فلسطین، نه مذهب و قومیتی را به رسمیت می‌شناسند و نه تبلیغاتهای ریاکارانه دولتها و جریانات پرو اسرائیلی در" دفاع مشروع از خود".

از اینرو سکوت احزاب و شخصیت‌های ناسیونالیست کرد از زمان شروع جنگ در غزه و نسل کشی توسط دولت اسرائیل ،اتفاقی نیست. تا آنجا که به رهبران و بعضا فعالین این احزاب برمبگردد، اساسا در اینباره سکوت پیشه کرده اند. این درجه از بی تفاوتی و چشم فروبستن بر چنین فاجعه ای، بر دو علت استوار است. اول اینکه این احزاب، احزابی پرو اسرائیلی میباشند و اسرائیل را قدرت مناسبی در منطقه برای حمایت از خود در نظر گرفته اند. برای احزاب کرد ایران و عراق سیاست نزدیکی هر دولتی به آمریکا در منطقه ، مصداق نیروی قابل اتکا در به خدمت درآمدن برای این دولتها تعریف خواهد شد. حزب دمکرات کردستان ایران میتواند یک روز نیروی نیابتی عربستان باشد و امروز پرو اسرائیلی. برای پ ک ک و اقمار آن در ایران و ترکیه و سوریه یک روز و همزمان میتواند با بشار اسد و جمهوری اسلامی باشد و روز دیگر نزدیک به اسرائیل و مقابل ایران و سوریه. این روابط بسته به دوری و نزدیکی هر کدام از این دولتها با جمهوری اسلامی یا دولت ترکیه متغیر خواهد بود. اما تا آنجا که به اسرائیل و سیاستهای منطقه ای اش برگردد، به خدمت درآوردن این دسته از احزاب بخصوص احزاب کرد به عنوان نیروهای نیابتی در منطقه و علیه دشمنان منطقه ای خود نیز، سیاستی دور از انتظار نیست و قابل فهم است. احزاب کرد در ایران، ترکیه و عراق و سوریه، گزینه های مناسبی برای تامین این نیرو برای اسرائیل در منطقه خواهند بود.

مصاحبه چند سال پیش اورشلیم پست با مصطفی هجری در این زمینه قابل تامل میباشد. در این مصاحبه مصطفی هجری از حزب الله و حماس و به عنوان همکار در پیش بردن سیاست دشمنی جمهوری اسلامی با اسرائیل یاد می کند. از آن طرف جایگاه خود و حزب متبوع اش را درست در همان موقعیتی که حزب الله و حماس برای جمهوری اسلامی دارند نشان میدهد، اما برای طرف اسرائیلی معامله. نقل قول های زیر برگرفته از متن فارسی مصاحبه اورشلیم پست با مصطفی هجری میباشد که در سایت کوردستان میدیا چاپ شده است.

نخستین سخن مصطفی هجری در این رابطه که چرا ایران با اسرائیل دشمنی می‌کند، این بود: ما دشمن مشترک داریم، اما اکثریت کشورها از اسرائیل حمایت می‌کنند. مصطفی هجری در آنجا میگوید: ایران پول زیادی را صرف حمایت از حزب‌الله و حماس علیه اسرائیل می‌کند و به نظر من اسرائیل باید رژیم ایران را دشمن اصلی خود تلقی نموده و در جهت تضعیف آن تلاش نماید. حزب‌الله و حماس کمک‌های مالی فراوانی از ایران دریافت می‌کنند و آنان نیز با ایران در جهت دشمنی با اسرائیل همکاری دارند، به همین دلیل باید اسرائیل از احزاب اپوزیسیون ایران علیه رژیم ایران حمایت نماید.

مصطفی هجری همچنین در چند جا سعی دارد بگوید که حزب دمکرات کردستان ایران میتواند آن نیروی باشد که به داخل نیرو اعزام کند و به اقدامات مسلحانه دست بزند، اگر از جانب دولت یا دولتی های دیگر و مشخصا اسرائیل مورد حمایت قرار بگیرد. مصطفی هجری رسما اعلام میکند که اگر جمهوری اسلامی میتواند برای حماس و حزب الله هزینه مالی کند، چرا اسرائیل با چنین اپوزیسیونی علیه جمهوری اسلامی از در معامله در نیاید؟!

در همانجا آمده: طی چند ماه اخیر، حزب دمکرات حمله به سپاه پاسداران را مجدداً آغاز نموده و ده‌ها نظامی ایرانی در درگیری با پیشمرگه‌ها به هلاکت رسیده‌اند. مصطفی هجری در این‌باره می‌گوید: سال ۲۰۱۵ میلادی، وقتی که دیدیم رژیم ایران هیچ انگیزه‌ای برای حل مسأله‌ی کرد ندارد، تصمیم به اعزام نیروهای پیشمرگه به ایران گرفتیم.

این مسئله در دوره ای اتفاق افتاد که حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان نیروی نیابتی عربستان، اقدام به چندین درگیری مسلحانه در کردستان ایران کرد که همان زمان از طرف حزب حکمتیست (خطر رسمی) در مورد مخاطرات این چنین ماجراجویی های برای مردم کردستان هشدار داده شد. کشمکش های آن دوره عربستان و جمهوری اسلامی، زمینه ای را برای حزب دمکرات کردستان فراهم کرد تا بتواند برای مدت کوتاهی هم که شده به عنوان نیروی نیابتی عربستان دست به تحرک بزند.

او در همانجا میگوید: در حالی که رژیم زنان را مجبور می کند موهای خود را بپوشانند، زنان مسلمان کرد در این حزب که بسیاری از آنها AK-۴۷ حمل می کنند - موهای خود را هر طور که می خواهند می پوشانند. (این بخش در ترجمه فارسی آن در سایت کوردستان میدیا، درج نشده است).

اما مصاحبه عبدالله مهتدی با ایران اینترنشنال هم در همین زمینه، به روشنی جایگاه این باند و رهبری آن در مورد اوضاع فاجعه بار امروز غزه و فلسطین را منعکس میکند. عبدالله مهتدی خیلی نااشیانه و در کمال بی شرمی بدون حتی یک اشاره ضمنی به نقش دولت و ارتش اسرائیل در خلق چنین جنایتی میگوید: واقعا فاجعه ای است که امروزه بر سر کودکان غزه در میاد، این همه خانه ویران شده، این همه جنایت اتفاق افتاده، چه کسی مسبب این وضع هستش؟ باید فلسطینی ها بتوانند بند ناف خودشان را از سیاستهای ارتجاعی و ویرانگر جمهوری اسلامی ببرند، تا بتوانند در همکاری با جامعه بین المللی که پشتیبان آنها است، بتوانند کشور آزاد و مستقل خودشان را تشکیل بدهند.

اول اینکه مسبب اصلی چنین جنایتی در وهله اول خود اسرائیل با دولت فاشیستی آن است. این دیگر تنها یک ادعا نیست بلکه همان مجامع بین المللی مدنظر شما هم بر این باور است. بیش از هفت دهه خانه بدوشی، آواره گی، سرکوب، زندان، قتل مردم فلسطین، مسببش دولت اسرائیل و دولت های حامی آن میباشد. سرکوب و استثمار میلیونها فلسطینی و بیرون کردن از خانه های خود، از زمان تولد حماس و حزب الله شروع نشده است که امروز با آنها هم پایان یابد.عروج جریانات و گروههای ارتجاعی همچون حماس، جهاد اسلامی و حزب الله اتفاقا محصول سیاستهای فاشیستی اسرائیل و باتلاقی است که برای مردم فلسطین پدید آوردند.

جمهوری اسلامی ایران نیز بی گمان در تغذیه این چنین گروه‌های برای تامین منافع منطقه ای خود دست به کار خواهد شد، همچنان که تا به امروز و با عناوین مختلف ادامه داده است. اکثریت جامعه بشری امروز فریاد میزند که حل مسئله فلسطین باید امروز جواب بگیرد، اما این حضرات حل مسئله را به بعد از جمهوری اسلامی موکول میکنند. در ثانی باید کسی خیلی شارلاتان باشد که بند ناف کل فلسطین و فلسطینیان را به جمهوری اسلامی ایران گره بزند، و بگوید به همین خاطر است که چنین فاجعه ای بر سرشان می آید. این یعنی سرپوش گذاشتن ضمنی بر این فاجعه و تروریست نامیدن تمام مردم غزه و فلسطین، همچنانکه هم پالگی های این حضرات در صف ناسیونالیستهای عظمت طلب ایرانی از جمله رضا پهلوی و اقمارش نشخوار میکنند.

برخلاف ادعای شخصیت‌های ریز و درشت جنبش کردایتی، با طرح این مسئله که معضل مردم غزه، معضل کردها نیست، بنابراین نباید وارد این عرصه از سیاست شد، باید اعلام کرد که منظورتان از کردها طبعاً احزاب جنبش کردایتی است دیگر که عجاتا در بازار خردی نیروهای نیابتی ، به صف

شده تا مورد پسند یکی از قدرتها واقع گردند؟! وگرنه چرا برای شهروندان و احزاب و گروهها در انگلیس، آلمان و آمریکا و آفریقای جنوبی و ... دفاع و حمایت از مردم غزه یک امر طبیعی و مستحق بیشترین حمایتها قرار میگیرد، اما برای مردم کردستان و ایران نه؟! مگر در جریان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ کل ایران از کردستان تا بلوچستان مورد بیشترین و جهانی ترین حمایتها قرار نگرفتند؟

نه حضرات فرصت طلب، مسئله شما مردم کردستان و منافع آنها نیست، بلکه دم تکان دادن برای اربابان منطقه ای و جهانی تان است که ببینید در این فاجعه عظیم انسانی، ما احزاب ناسیونالیست و جنبش کردایتی کردستان میتوانیم در سمت غلط تاریخ بایستیم تا نشان دهیم وفادار به منافع شما در منطقه هستیم.

باید به این حضرات اعلام کرد، همانطور که ناف شما و احزابتان به دولتهای مرتجع منطقه و دنیا از عربستان و اسرائیل و آمریکا بند است، دلیل بر این نیست که ناف مردم کردستان نیز به این دولتها بند است. شما که حتی با مهر های رده پایین اطلاعات جمهور اسلامی بارها به صورت مخفیانه به ملاقات نشستہ اید، صلاحیت این را ندارید نه تنها در مورد مردم فلسطین، حتی مردم کردستان هم ابراز نظر کنید. مردم کردستان تاریخا مدافع و حامی ستمدیدگان فلسطین بوده اند. این همدلی نه از سر معامله گری است و نه برای عرضه خود در بازار دولت های دیگر است بلکه نشان از یک همسرنوشتی جهانی است که امروز شهرهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، سوئد، فنلاند، نروژ، یونان، اسپانیا، و دهها کشور دیگر اروپایی تا مصر، تونس، عراق و ... را پیموده. یک فرد عادی در کردستان امروز بر این مسئله واقف است که حساب فلسطین و غزه با گروه‌های مرتجع در آن و جمهوری اسلامی ایران جدا است. همانطور که حساب مردم آمریکا، آلمان، انگلیس و فرانسه با دولتهای شان که تمام قد در این جنایت ضد بشری در کنار اسرائیل قرار گرفته اند، جدا است.

فوریه ۲۰۲۴

شوراهای مردمی، نه برای

فردای پس از جمهوری اسالمی،

که بعنوان سازمان موجود

مبارزاتی، قابل تشکیل و قابل

اجرا، و برای بکارگیری،

دخالت و تضمین و تامین

شرکت همگانی مردم در

پیشبرد سمت و سوی مبارزه در

جریان، امروز یک نیاز و واقعیت

غیر قابل انکار است!

جامعه ای علیه اعدام ...

رابطه رویارو و نزدیک خانواده هایی که فرزندانشان حکم اعدام گرفتند با جامعه، پخش عکس ها و اطلاعات توسط خانواده ها در رسانه های اجتماعی، حضور و تجمع آنها در مقابل زندانها برای جلوگیری از اعدام ها و رساندن صدای اعتراض شان به جامعه علیرغم تمام موانع و سانسورهای رژیم، اجازه نداد و نمی دهد که چوبه های دار رژیم بدور از چشمان جامعه و در "سکوت" آن، صورت بگیرد. واقعیتی که از منظر جامعه اهمیت زنده ماندن تک تک محکومین و قربانیان اعدام راه امر خود کرده است.

اعدام شدگان ۹ بهمن، محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فتحی بعد از ۱۹ ماه زندانی بودن بدون برخورداری از ابتدایی ترین حقوق انسانی، بدون دسترسی به وکیل مدافع خود و امکان دفاع از خود، همچون همه کیس های اعدام، با پرونده ای ادعایی از جانب جمهوری اسلامی، اعدام شدند.

بر اساس گزارشهایی که سازمان و نهادهای حقوق بشری و خانواده و بستگان این زندانیان منتشر کرده اند، این چهار نفر در مدت ۱۹ ماه زندانی بودن، بدون هیچ ملاقات و امکان تماس با خانواده و اطلاع از وضع آنها زندانی بودند. تنها یک بار و روز قبل از اجرای حکم اعدام به خانواده آنها امکان ملاقات داده اند و خانواده این چهار زندانی از کردستان عازم تهران شده تا برای اولین و آخرین بار عزیزان خود را ملاقات کنند.

قتل این چهار زندانی، مستقل از هر ادعایی که دستگاه اطلاعاتی و قضایی جمهوری اسلامی میکند، قتل عمد و نقشه مندی است که روسای جمهوری اسلامی، به نام قانون و عدالت مرتکب میشوند و این جنایتی علیه مردم ایران و ابتدایی ترین حقوق انسانها، علیه حق حیات و زندگی آنها است، چیزی که در طول ۴۵ سال عمر جمهوری اسلامی یک رکن جدی از اعمال حاکمیت او بوده است.

ماشین کشتار و جنایت جمهوری اسلامی که این روزها فعال شده است، بیان وضع مستاصل حکومت و موقعیت ضعیف آنها در مقابل مردم آزادیخواه است که از شهر و محله، از دانشگاه و مراکز کارگری، از بیمارستان و مدارس و مراکز اداری و حتی از صفوف زندانیان در زندانهای جمهوری اسلامی، وسیعا به مصاف طلبیده شده و خواهان سرنگونی آن هستند. اعدام و قتل و کشتن و جنایت نمیتواند این حکومت را نجات دهد! نمیتواند دهها میلیون انسان معترض، حق طلب و انسان دوست را مستاصل کند.

با هر قطره خونی که جلادان جمهوری اسلامی برای نجات حاکمیت میریزند، با هر حکم ظالمانه ای که میدهند، با دستگیری و زندانی کردن هر کارگر برابری طلب و هر زن آزاده و جوان آزادیخواهی، با مرگ هر کودک و انسان محرومی، پرونده توحش و جنایت حاکمین فطورتر میشود.

تاریخ پر از فقر و زندان، پر از اعدام و سنگسار و زن ستیزی و کودک آزاری جمهوری اسلامی، به حکم دهها میلیون انسان آزادیخواه به پایان نزدیک است. با این جنایات نمیتواند مردم آزادیخواه، کارگر و زن و جوان معترض و متوقع، بازنشسته، شاغل و بیکار در این جامعه را تسلیم کرد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن تسلیت به خانواده و بستگان این چهار زندانی، اعدام آنها را محکوم میکند و مردم آزادیخواه کردستان را به اعتراض به مجازات اعدام و قتل و کشتار زندانیان با هر پرونده و ادعایی از جانب جمهوری اسلامی، فرامیخواند. باید علیه این توحش ایستاد و به هر شیوه ای که ممکن است، از محل کار و زیست، از دانشگاه و مدارس، علیه ماشین قتل و مجازات اعدام ایستاد و به آن نه گفت.

ماشین قتل و اعدام و جنایت را باید از کار انداخت! مردم آزادیخواه کردستان، کارگران،

زنان و جوانان برابری طلب، به عنوان بخشی از مردم متمدن در سراسر ایران، این توحش و بربریت را قبول نمیکنند. مبارزه علیه مجازات اعدام امروز بیش از هر زمانی به جنبشی سراسری و نیرومند تبدیل شده است. این جنبش را باید وسعت داد و همه جا در هر اعصاب کارگری، در هر تجمع دانشجویی، معلمین و بازنشستگان و هر بخش دیگر از مردم و به هر مناسبتی، لغو فوری مجازات اعدام را به عنوان خواست و مطالبه عمومی طرح کرد و برای پایان آن دست به مبارزه ای همه جانبه زد.

دفتر کردستان حزب حکمتیست(خط رسمی)

۱۰ دیماه ۱۴۰۲ - ۳۰ ژانویه ۲۰۲۴

مردم آزادیخواه کردستان و مضحکه "انتخابات"

آسو سهامی

انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خیرگان رهبری در اسفند ماه برگزار میشود. امروز و با تحولاتی که جامعه ایران که در یکی دو دهه اخیر جامعه ایران سپری کرده است، نفس خود انتخابات و چگونگی شروع و پایان آن، به معضلی برای جمهوری اسلامی تبدیل شده است. بی تردید هر دولت بورژوایی مستقل از اینکه نوع انتخابات و شکل حکومتی او چگونه است و با اشکال دیگر چه تفاوتی دارد، تلاشش برای آوردن وسیعترین توده های مردم به پای صندوقهای رای است. جمهوری اسلامی سالهای مدیدی تلاش کرد که با انواع شیوه ها و راه انداختن جدل میان جریانات و شخصیتهای مختلف بورژوایی مردم را تشویق کند که در انتخابات و مستقل از اینکه به چه کسی رای میدهند شرکت کنند. نفس این شرکت مهمترین پدیده برای جمهوری اسلامی بوده است تا از کانال آن مشروعیتی برای خود بخرد. اما اکنون این مهم دیگر در جمهوری اسلامی و با توجه به رابطه طبقه کارگر و مردم محروم با حاکمیت، با توجه به رابطه حاکمین با پایین جامعه، از اعتبار افتاده است. پایینی که نه تنها امر شرکت در انتخابات و یا امید به تحولی مثبت از این کانال را بیش از سه دهه است مردود اعلام کرده است، در سنگربندی مستقیم با کل حاکمیت با همه دسته و جناحیدی های او قرار گرفته، در جنگ است و رسما خواهان سرنگونی نظام است. در نتیجه سوال پایین جامعه نه هیچ انتخاباتی در چهارچوب جمهوری اسلامی بلکه چگونگی سرنگونی آن، چگونگی سازمان دادن جامعه و نیروی پایین برای سرنگونی سوالی است که در مقابل خود قرار داده است. جمهوری اسلامی این حقایق را مستقل از زبان تبلیغاتی او و هر ادعا و پروپاگاندی به رسمیت شناخته، به آن آگاه است و منتظر شرکت مردم و امیدی به صندوق رای ندارد. نه تنها این، بلکه نفس انتخابات در این توازن قوا خودش به معضلی تبدیل شده است و چگونگی سپری کردن آن و از سرگذراندن آن سوالی است در مقابل بالا با همه جناحبندی های آن. چند دهه گذشته رژیم تلاش می کرد با به میدان کشاندن جناح های متفاوت خود اعم از اصلاح طلب و اصول گرا تنور انتخاباتی خود را گرم نگه دارد که شاید بتواند متوهمین را به پای صندوقهای رای بکشاند، اتفاقات چند سال اخیر و من جمله خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ تمامی معادلات را برای مسئولین رده بالای رژیم برهم زده است. فارغ از اینکه سالهاست که این رژیم مشروعیت خود را نزد عموم مردم از دست داده است، خیزش انقلابی شهریور سال گذشته نه تنها به این دوره تماما خاتمه داد، بعلاوه حاکمیت جمهوری اسلامی را تا لیه سرنگونی کشاند. سیر تحولات ایران و جدال اکثریت عظیم برای سرنگون کردن و تحمیل عقب نشینی های فراوان به حاکمیت و شکستن توان سرکوب و اقدارش تا جایی رفته است، که حتی جناحهای درون رژیم را مجبور به پشت کردن به جمهوری اسلامی و فاصله گرفتن از حلقه اصلی و مرکز قدرت کرده است، تا اولاً سرنوشت خود را از آنها جدا نشان دهد و در ثانی در صورت پیروزی مردم بر جمهوری اسلامی، امکانی برای نجات جامعه بورژوایی را فراهم کرده باشد. این واقعیت بخشهایی از

اپوزیسیون که در دوره های مختلف به این و یا آن جناح حاکمیت امید می بست. همین حقیقت و مسجل شدن اینکه این حاکمیت با هم جناح بندیهای آن از نظر اکثریت عظیم باید برود، اپوزیسون بورژاویی، چه طیفهای مختلف راست پرو غرب چه ناسیونالیستها کرد و احزاب گروهها و محافل مختلف آنها را مجبورکرد از جمهوری اسلامی فاصله بگیرند. ترس آنها از انقلابی چپ، از مردم، از کمونیسم، از کارگر متشکل و زن آزادیخواه، بخش اعظم آنها را هر روز کنار جناحی قرار میداد، روزی سبز میشدند و روزی اصلاح طلب و امروز همگی سرنگونی طلب شده اند. فراخونهایی دوره های قبل این اپوزیسیون به شرکت مردم در انتخابات و رای دادن به جناح مورد نظر آنها اکنون تماماً به خواست عدم شرکت و تحریم انتخابات شیفث کرده است. اکنون حتی خوشبین ترین اپوزیسیون جرات تشویق مردم به شرکت در انتخابات را هم به خود نمی دهد. بی دلیل نیست که دغدغه رژیم نه شور انتخاباتی و نه حتی به فکر خرید مشروعیت خود، بلکه بیشتر از سر گذراندن این انتخابات با کمترین هزینه ممکن است. ترس رژیم نه عدم شرکت مردم در انتخابات، بلکه نگران از خراب کردن صندوقها بر سر برگزارکننده کان آست. نگران به هم خوردن بالا و تبدیل جدال میان بالایی ها به فرجه ای برای ریختن مردم به خیابان و جمع کردن بساط انتخابات همه آنها است. اکنون دیگر سیاست رژیم کوچک تر کردن حلقه های خودی و وفادار به دور خود است که شاید بتواند چند صباحی بیشتر عمر کند. اینکه این انتخابات به آرامی صورت بگیرد هنوز میتواند مورد تردید باشد، از یک طرف موقعیت انفجار آمیزی ایران و اعتراضات مردم و خصوصاً اعتصابات طبقه کارگر و پایین جامعه است که همچون چاشنی انفجاری به جرقه کوچکی نیاز دارد تا همین مردم صندوق انتخابات را بر سر صاحبانش خراب کنند (حداقل تجمعات اعتراضی روز های اخیر در شهرهای مختلف و شعارهایی که علیه انتخابات سر داده شد، این موضوع را بیشتر عیان می کند). از طرف دیگر، کوچکتر کردن حلقه های خودی تر و رد صلاحیت کاندیداهایی اصلاح طلب و حتی بخشی از اصول گرایان معتدل، به معضل رژیم و دور شدن هرچه بیشتر جناح های رژیم از حاکمیت و عمیق تر شدن شکاف در بالا منجر می شود. در این میان شاید بتوان گفت که مستاصل ترین، از هم گسیخته ترین، مایوس ترین و سردرگم ترین بخش و بدنه رژیم «اصلاح طلبان» هستند که از آنجا رانده و در اینجا مانده دست از پا درازتر چشم به انتظار مهر و محبت رهبری اند تا همانطور که در بالا هم به آن اشاره شد، تا شاید در حاشیه رژیم از خشم مردم معترض در امان بمانند. دیگر نقش سوپاپ اطمینان این دسته نیز کارایی خود را از دست داده و حاکمیت نمی تواند روی جنبش اصلاح طلبی برای کنترل خشم جامعه استفاده ای ببرد. بی خودی نیست که مجموعه ای از این افراد دمشان را روی کولشان گذاشتند و به جبهه سلطنت طلبان و جمهوری خواهان پیوستند و جماعتی نیز امیدی به دوباره بازی داده شدن دارند و علاوه حاشیه ای شدنشان فکر می کنند که هنوز شانسی برای بقا و شراکت در قدرت هست. رو شدن دست اصلاح طلبان و رسوایی آنها در اذهان عموم، خصلت عوامفریبانه مبنی بر اصلاح حکومت اسلامی از درون برای سرایا نگه داشتن حاکمیت، خیلی وقت است که موضوعیت خود را از دست داده است. از دی ماه ۹۶ به بعد حتی شعار «اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا»، نیز موضوعیت خود را از دست داده است. مردم آزادیخواه و بخش محروم جامعه و حتی اکثریت طبقه متوسط خیلی وقت است از چنین شعارهایی گذر کرده اند. اکنون از سر کوچه گرفته تا خیابان و کارخانه و ادارات، صحبت بر سر سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی است نه اصلاح آن. رژیم پلاتکلیف تر از همیشه و با وجود بحرانهای لاینحل سیاسی و اقتصادی خود در تلاش است که انتخابات پیش رو را نحوی برنامه ریزی کند که نقش تاخیری در روند تغییرات اوضاع سیاسی ایران، وقت خریدن و مانع شدن در مقابل سرنگونی حاکمیت بازی کند. اما یک نکته برای طبقه کارگر و زحمتکش جامعه عیان است و آن اینکه انتخابات در سیستم بورژوایی با هر اسمی اعم از اسلامی یا سکولار، پارلمانی یا پادشاهی و یا هر کوفت و زهرمار دیگری یک حقه بازی و چشم بندی برای مشروعیت دادن به نظامی است که اقتصاد، سیاست و فرهنگش در خدمت استمرار تبعیض،

ستم، خشونت و نابرابری است. اگر در ایران اسمش را «مجلس شورای اسلامی» گذاشته اند، در کشورهای غربی آنرا «پارلمان» و یا «مجلس دوم» نام نهاده اند و یا اگر در ایران از کلمه «مجلس خبرگان» استفاده می شود و در دیگر کشورهای غربی آنرا «مجلس سنا»، «مجلس بزرگان» و یا «مجلس اول» می نامند، یک ذره از ماهیت بورژوازی و حقه بازی این مجالس نمی کاهد. رای دادن در چنین سیستمی مشروعیت دادن به بورژوای و حفظ وضعیت موجود برای انباشت سرمایه و استثمار طبقه مولد و فقیر تر شدن اکثریت جامعه و عدم اختیار توده ها در تعیین سرنوشت خود است. البته انتخابات در ایران حتی در چهارچوب انتخابات جوامع بورژوایی هم نمی گنجد، چیزی که عیانتر از آن است که لازم به توضیح باشد. در شرایط کنونی و حداقل از دی ماه ۹۶ به بعد، مردم ایران دیگر نه تنها به «انتخابات» و صندوق رای و … اهمیت نمی دهند و بلکه رژیم هم به خوبی می داند که هر نوع تلاشی برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای، شاید تنها برای بازگرداندن اعتماد به نفس نیروهایش است. از دیماه ۹۶ دیگر اقلیت متوهم و عقب مانده جامعه هم تو همشان تماماً ریخته و برای سرنگونی میکوشند. شهریور ۱۴۰۱ اثبات کرد که توده های ستمدیده ایران مدتها است در صحنه جدال علیه حاکمیت حضور دارند و عزم خود را برای به زیر کشاندن حاکمیت جمهوری اسلامی جزم کرده اند. اما موقعیت و وضعیت رژیم درکردستان از این هم بسیار وخیم تر است. مردم آزادیخواه در کردستان از همان روزهای نخست به جمهوری اسلامی «نه» گفته است. به دنبال تلاش رژیم تازه به قدرت رسیده جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب ۵۷، جنبشی انقلابی به رهبری کمونیستها به وسعت کردستان در برابر این رژیم شکل گرفت و تا هم اکنون نیز اکثریت بزرگی از مردم زحمتکش در کردستان به عنوان سنگر مبارزه در برابر حاکمیت مقاومت کرده است. تجارب گرانبهای مبارزاتی مردم کردستان از کوچ تاریخی مردم مریوان، تا تجربه اداره کردستان از سوی کمیته های مردمی و سنگر بندی در مقابل هجوم ارتش و سپاه پاسداران به مردم کردستان، اعصابیات و اعتراضات بزرگ و کوچک، شکل گرفتن انواع نهادهای زنان، فرهنگیان، کارگران، شکل دادن به مقاومت مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی و هزاران نمونه بارز دیگر تجارب ارزشمندی هستند که هنوز هم در ذهن این مردم ماندگار مانده است. طی چهل سال گذشته حاکمیت جمهوری اسلامی در این منطقه نه تنها نتوانسته است به اندازه سر سوزنی مشروعیت برای خود دست و پا کند، بلکه و بعلاوه همواره به عنوان دشمن در اذهان عموم نقش بسته است. طی چهار دهه گذشته مضحکه انتخابات در کردستان بی رونق ترین و بی خاصیت ترین تلاش از سوی حاکمیت در این منطقه بوده است. حضور ما کمونیست ها و سنتی که چپ و کمونیسم در این منطقه از خود به جای گذاشته است، کار را نه فقط برای رژیم و جناح هایش، بلکه برای جریانات ناسیونالیست، قوم پرست، مذهبی و مرتجع در این منطقه سخت تر کرده است. ناسیونالیستهای گُرد و احزاب اصلی آن و گروههای و فرقه های قومی و مذهبی در این منطقه بر اساس اوضاع، روزگاری از طریق مذاکره و نشست، چه به شکل آشکار و چه دور از چشم مردم و به صورت پنهانی دنبال توافق با جمهوری اسلامی بوده اند، روزی اصلاح طلب شده اند و روزی دستبندهای سبز بسته اند و امروز هم سرنگونی طلب. تلاش این احزاب برای تشویق مردم به شرکت در انتخابات طی چهل سال گذشته، یکی از سیاستهای این احزاب برای تصمیم گیری از بالای سر مردم و برای راضی کردن حاکمیت جمهوری اسلامی در شریک کردنشان در قدرت بوده است. به یمن وجود کمونیسم ریشه دار در جامعه کردستان و به یمن حضور ما کمونیست ها، همیشه سیاست توهم پراکنی و خوشبایوری احزاب ناسیونالیست گُرد و جریانات مرتجع مذهبی به حاکمیت مورد نقد قرار گرفته و رسوا شده است. مردم کردستان همراه با دیگر همسرنوشتانشان در سراسر کشور که بیش از چهار دهه است همواره از سوی رژیم فقر، فلاکت، سرکوب، اعدام، زندان، شکنجه، بی حقوقی، هتک حرمت، نابرابری، بی حرمتی به زن و غیره را تجربه کرده اند، انتخاب خود را کرده اند و همچون چهل سال گذشته سیرک انتخاباتی رژیم را رسوا و به میدانی برای بی آبرویی هرچه بیشتر رژیم و مزدوران بدل خواهند کرد. خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ و اعتراضات گسترده و منسجم مردم کردستان همراه و همصدا با مردم آزیخواه در سراسر ایران، واقعیت این انتخاب

را نه تنها برای حاکمیت جمهوری اسلامی و بلکه برای دیگر جریانات قوم پرست چه از نوع ایرانی و چه از نوع کُردی اثبات کرده است. مردم کردستان آزادیخواه، کارگران و زنان و نسل جوان برابری طلب در این جامعه با چهل سال تجربه مبارزه علیه حاکمیت جمهوری اسلامی و علیه ارتجاع به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از جنبش آزادیخواهانه سراسری برای سرنگونی جمهوری اسلامی در میدان است. امروز سازمان دادن این جنبش، رهبری کردن آن، متحد کردن طبقه کارگر و اقشار محروم و قرار دادن افق پیروزی و بلند کردن پرچم کنگره سراسری شوراهای مردمی (اَلترناتیو حکومتی مردم پس از جمهوری اسلامی) و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و یک دنیای بهتر، امری است که در مقابل این جنبش قرار دارد. انتخابات در ایران مستقل از اینکه در هیچ دوره ای حتی در چهارچوب انتخابات در جوامع بورژوایی نمی گنجد، امروز مطلقاً نه برای مردم آزادیخواه و نه برای جمهوری اسلامی معنی ندارد. مردم آزادیخوه در ایران و بعلاوه در کردستان سالها است از کوچکترین توهمی به صندوق رای در جمهوری اسلامی عبور کرده اند، که برای سرنگونی آن خود را آماده میکنند. در انتخابات شرکت کنید یا «تحریم» انتخابات اگر در دو دهه قبل معنی داشت، امروز مطلقا معنی ندارد و اینها از فضای جامعه عقب تر است. مستقل از اینکه جمهوری اسلامی چگونه از این معضل عبور میکند، مستقل از اینکه چگونه بتواند صف بالایی ها را به هم آورد و هسته متمرکز ارتجاع را در ایندوره در مسند قدرت نگه دارد، جامعه برای پایین کشیدن این حاکمیت و برای اعمال اراده خود و برای جامعه ای آزاد و برابر خود را آماده میکند.

فوریه ۲۰۲۴

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی استثمار کردن و استثمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده‌اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله‌ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه‌داری است.

تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست‌های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری – حکمتیست کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

ترس و وحشت جمهوری اسلامی از گسترش مبارزات

اجتماعی
جمیل نظرگاهی

سپردن زندانیان سیاسی به چوبه دار از سوی حاکمان سرمایه با هدف بقای نظام و وحشت آفرینی برای جلوگیری از اعتراضات مردم انجام می‌شود. جمهوری اسلامی با پرونده سازی های برنامه ریزی شده دست به سرکوب و اعدام می زند تا از این طریق صدای هر اعتراضی را در سینه خفه کند و شرایط مناسبی را برای حاکمیت بلامنازع خود و پاشاندن فقر و فلاکت و استثماربه جامعه فراهم کند. دستگاه سرکوب رژیم با این وسیله برای مدت کوتاهی توانسته است مردم را به عقب بکشاند و از اعتراضات اجتماعی جلوگیری کند اما این عقب نشینی همیشه موقتی بوده و هر از گاهی رژیم را در تنگنا مرگ و نابودی قرار داده است.

حاکمیت جمهوری اسلامی از ترس تکرار. اعتراضاتی که گام به گام حاکمیت را به سراشییبی سقوط می برد. اعتراضات سالهای ۸۸، دی ۹۶ و ۹۷، آبان ۹۸ و ۱۴۰۱ جنبش ” زن، زندگی، آزادی “، پایه های حاکمیت اسلامی را به لرزه در آورده و ترس و وحشت را به جان سر دمداران جنایت کار انداخته بودند، دست به تعرض بیشتری زده و بوسیله سرکوب عریان و اعدام زندانیان و ضرب و شتم و شلاق بر پیکر زنان و تعرض به جان کارگران می خواهد مانع بروز چنین اعتراضاتی شود.

فرمانده عملیات بسیج کشور در پنجشنبه آبان ۹۸ گفت ” جنگ جهانی بود، خدا نجات مان داد“. وسعت اعتراضات اجتماعی در این تاریخ ، بقول وزیر کشور وقت رحمان فضلی، ۲۷ استان را پوشانده بود و روز اول در“ ۷۱۹ نقطه کشور“ اعتراضات برگزار شده بود. در جریان جنبش ” زن زندگی آزادی“، جمهوری اسلامی در استیصال و درماندگی کامل قرار گرفته بود. دختران و پسران جوان، زنان آزادیخواه و برابری طلب و مردم پپا خواسته بر علیه حاکمیت سرکوب و اختناق عرصه را بر رژیم و دستگاه سرکوب تنگ کرده بودند. جوانان محلات (دختر و پسر)، دانش آموزان مدارس ابتدایی زنان آزادیخواه و برابری طلب نیروی بمیدان آمده این اعتراضات بودند.

حاکمیت اسلامی، بعد از چهار دهه تحمیق خرافات و تبلیغات مذهبی و تحمیل فرهنگ ارتجاعی در مدارس و جامعه حتی نتوانسته است کوچکترین تأثیری بر افکار مترقی و آزادانه کودکان و دختران و پسران جوان و زنان آزادیخواه و برابری طلب، بگذارد. در اعتراضات اجتماعی ۱۴۰۱، نسل جوانی (دختران و پسران) بمیدان آمده بود که قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی را نمی خواستند. در مقابل افکار پوسیده و ارتجاعی رژیم سرکوب گر جمهوری اسلامی ایستادند و جامعه را بحرکت در آوردند. حجاب، این سمبل حقارت و بردگی را جلو چشمان ماموران ارشاد اسلامی، به آتش کشیدند و به رقص و پایکوبی پرداختند. وسعت این اعتراضات تمام نقاط کشور را پوشانده بود.

رژیم از سر استیصال و درمانده گی، دست به هر جنایتی می زد و حتی کودکان مدارس از دست ترور و وحشت رژیم در امان نبودند. با گاز شیمیایی به مدارس ابتدایی حمله می کردند، بوسیله مزد دوران محلی، اطلاعاتی و لباس شخصی، بچه ها را شناسایی و دستگیر می کردند. رعب و وحشت خود از سرنگونی را به ترور و وحشت در جامعه تبدیل کردند. ماشین اعدام و ترور و زندان و کشتار را بر علیه زنان، کودکان، دختران و پسران معترض بکار انداختند. ترس و وحشت رژیم از تکرار اعتراضات ، لرزه بر پیکر نظام حاکم انداخته است و می خواهد با تکیه بر ابزار سرکوب و اعدام از آتش سرخی که در درون جامعه شعله ور است جلو گیری کند. اعدام ابزاری برای سرکوب و ارعاب است، اما این ابزار دیگر کارائی خود را از دست داده است. حاکمیت دیگر نمی تواند با این دستگاه سرکوب جلو اعتراضات اجتماعی کارگران و انسانهای رنجدیده جامعه را بگیرد. اعتراضات و

اعتصابات نفت و ذوب آهن و فولاد و بازنشستگان معلمان، پرستاران و ... گوشه ای از ادامه این روند اجتماعی است. بقول معروف تا زمانیکه زندگی هست و تا زمانیکه انسان از حق حیات و امکانات بطور کمی و کیفی برخوردار نیست، تا زمانیکه آزادی و برابری، در زندان حاکمان توخس سرمایه محبوس هستند، تا زمانیکه دیکتاتوری عریان سرمایه داری اسلامی، از قبیل نیروی کار ارزان کارگران، سرمایه انباشت می کند. تا زمانیکه انباشت سرمایه عامل و بانی بیکاری و حاشیه نشینی و فقر و فلاکت کارگران و مردم رنجیده است، مبارزه و اعتراضات اجتماعی بر دوام خواهد بود و نشانی از فرو کش کردن نخواهد داشت.

از بدو پیدایش طبقات و حاکمیت در جامعه، زندانی کردن، اعدام و کشتن شهروندان یکی از ارکان ها و ابزارهای به تسلیم کشاندن مردم بوده و هست. تاریخچه مجازات اعدام نه در مباحثات حقوق قضایی درباره جنایت و مکافات، بلکه در تاریخ حاکمیت طبقاتی و دولت است. امروزه، دولت ها، شهروندان را با بهانه های مختلف میکشند، ترور میکنند، به زندان و بردگی می کشانند. رعب و وحشتی را ایجاد کرده و می کنند تا توان مبارزه و مقاومت را از مردم رنجیده و فعالین اجتماعی بویژه کارگران بگیرند. این شیوه سرکوب در حاکمیت های سرمایه داری و در تمام کشورهای کاپیتالیستی بطور آشکاری وجود دارد و اعمال می شود.

در جریان یک سال اعتصاب کارگران معدن در انگلستان، در دولت تاجر، بالغ بر ۱۱ هزار نفر دستگیر شدند و بیش از ۸۰۰۰ نفر از آنان در دادگاه های تاجر محکوم شدند. در شانزده آگوست ۲۰۱۲، پلیس آفریقای جنوبی، کارگران معدن ماریکانا را در مقابل دوربین های تلویزیون به گلوله بست و ۳۴ نفر از آنها را کشت، ۷۸ نفر را زخمی و ۲۵۹ نفر را دستگیر کرد. کارگران کارخانه جهان چیت کرج توسط دستگاه سرکوب شاهی قتل عام شدند، کارگران مس خاتون آباد، از زمین و هوا مورد حمله پلیس سرمایه قرار گرفتند، پاریس، شیکاگو و ... تاریخ از این کشتار و ارباب حاکمان سرمایه برای به تسلیم کشاندن کارگران است.

در ایران با حاکمیت فاشیستی و دیکتاتوری عریان سرمایه داری، شدت این سرکوب به مراتب بیشتر، وحشی تر و درنده خو تر است. در سال ۲۰۲۳ میلادی ۸۰۰ زندانی را اعدام کرده است که نسبت به سالهای گذشته خیلی بیشتر است. دولت در قبایل این سرکوب عریان، جامعه را می خواهد به سکوت و تسلیم بکشاند تا با خیال راحت و بدون هیچ اعتراضی، فقر و فلاکت و بیکاری را به جامعه تحمل کرده و در قبایل استثمار نیروی کار ارزان و کارگر خاموش سرمایه بیشتری را انباشت کند. خصیصه ذاتی جمهوری اسلامی از بدو حاکمیت بر این پایه بوده و حرکت کرده است.

جمهوری اسلامی تا کنون مجازات اعدام را بعنوان راهی برای القای هراس اجتماعی به منظور حفظ قدرت به کار گرفته است. اعدام ۴۰ نفر در سنج و مریوان و سقز توسط خلخالی جلا، قتل عام زندانیان سیاسی دهه ۶۰، اعدام های ده ها هزار نفری سال ۶۷ (بنا به گفته رضا ملک معاون سابق تحقیق و بررسی وزارت اطلاعات در زمان علی فلاحیان، در یک افشاگری از داخل زندان در سال ۱۳۸۷ خطاب به دبیر کل ملل متحد در باره آمار قتل عام شده گان سال ۶۷ چنین گفت: ” جنایت این رژیم به حدی است که در طی چند شب در سال ۶۷ بیش از ۳۳ هزار و ۷۰۰ نفر زندانیان دارای حکم، اعدام و در گور های دست جمعی توسط کانتینر ها و بولدوزها به خاک سپرده شدند“). اعدام های دی ۹۶، آبان ۹۸ اعدام ها و ترور های خیابانی کودکان و فعالین جنبش ”زن زندگی آزادی“ سال ۱۴۰۱ و ... اعدامهای امروز، با هدف ایجاد ترس و وحشت و حفظ قدرت بوده است. این شیوه سرکوب و اعدام، نشان از استیصال و زبونی و ترس حاکمیت از وحشت گسترش اعتراضات اجتماعی طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و برابری طلب و زیر و رو کردن این نظام گنبدیده سرمایه داری است. بیش از چهار دهه، سرکوب و اعدام و ترور و وحشت، جمهوری اسلامی نتوانسته است، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را در جامعه خفه کند، نتوانسته است، کارگران و مردم زحمتکش را به تمکین و عقب نشینی وادار کند، نتوانسته است

دستورات و قوانین ارتجاعی اسلامی را به کودکان و جوانان و مردم انقلابی حقه کند، نتوانسته است زنان آزادیخواه و برابری طلب را به هزیمت وادار کند.

از طرف دیگر با همین دستگاه سرکوب قادر بوده که فقر و فلاکت و گرسنگی و بیکاری و حاشیه نشینی و استثمار را به کارگران و به مردم رنجیده تحمیل کند. سیاست حمله به جیب های خالی مردم، برای تامین دستگاه سرکوب و اعدام، بنا به اقرار مسئولان رژیم در سال ۱۴۰۲ حدود ۳۰ درصد جمعیت کشور یعنی ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می کنند و ۲۷ در صد نیز در مرز خط فقر قرار دارند یعنی بیش از نیمی از جمعیت کشور در سایه فقر زندگی می کنند حاکمیت سرمایه داری اسلامی توانسته است برای مشتی انگل سرمایه دار و پاسدار و آخوند مرتجع دنیایی از امکانات مادی و زمینی فراهم کند، قادر بوده است، بر سفره خالی کارگران و معلمان و بازنشستگان و توده مردم رنجیده، بانک های کشورهای مختلف سرمایه داری را از پول و سرمایه حاکمان پر کند.

اعدام قتل عمد دولتی است، جنایتی است که دولت بر علیه شهروندان بکار می برد. مجرم اصلی دولت است، نه شهروندان. دولتی که قادر نیست امکانات کمی و کیفی را برای اهالی مردم تامین کند، نمی خواهد به خواسته ها و معضلات اجتماعی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی مردم جواب دهد، در عوض سعی میکند از ابزارهای سرکوب، اعدام، زندان، ترور و وحشت، بیکاری و تحمل فقر و فلاکت برای خفه کردن و به تسلیم کشاندن مردم استفاده کند، در جایگاه متهم ردیف اول قرار دارد و محکوم است.

دستگاه سرکوب و اعدام را باید متوقف کرد. باید جلوی این دستگاه سرکوب را گرفت. لغو حکم اعدام و اعلام ارزش جان آدمی، اولین گام در مبارزه با فرهنگ آدمکشی در جامعه است. اعدام انسانها به هر عنوانی، حرکت ضد انسانی و جنایتکارانه است، هیچ توجیهی برای این وحشیگری نیست. خواست لغو اعدام را باید به خواست کل جامعه تبدیل کرد. نباید نسبت به قتل عمد دولتی یک انسان بی تفاوت بود بی تفاوتی و سکوت و یا توجیه کردن و تقسیم بندی، اعدام انسان ها، توجیهی برای حاکمیت در سرکوب مردم است. نباید هیچ بهانه و توجیهی را در برابر لغو اعدام قبول کرد. طبقه بندی در امر این خواست، نفی ارزش جان انسان و تاییدی بر جنایت جمهوری اسلامی خواهد بود. نباید هیچ توجیهی را برای اعدام قبول کرد. حکم اعدام باید بدون قید و شرط لغو گردد. نباید به هیچ وجه تقسیم بندی سیاسی، غیر سیاسی، مذهبی، بیگانه و غیره و غیره را داشته باشد.

دولت ابزار این سرکوب و وحشیگری است. باید بردستگاه سرکوب دولت لگام بست و جامعه را بر علیه خشونت دولت واکسینه کرد. اشتباه محض و خطرناک است اگر ما جنبش اعدام را برای مواقعی فقط راه بیندازیم که جمهوری اسلامی دست به اعدام می زند. این جنبش تعطیل بردار نیست و تا به لغو کامل و بدون قید و شرط اعدام منجر نشود نباید ایستاد. جمهوری اسلام هر روزه و در نقاط مختلف کشور و به بهانه های مختلف اعدام می کند. این سرکوب کار همیشگی رژیم جنایت کار اسلامی است. کار جنبش علیه اعدام باید دائمی و متداوم باشد.

صدای جنبش علیه اعدام باید به تمام انسانهای دنیا برسد. باید برایش هم از داخل و هم از خارج نیرو جمع کرد و توازن قوا را بنفع نجات انسانها، از جنایت دولتی، تغییر داد. جنبش علیه اعدام باید به امر همه انسانها تبدیل بشود.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی برای ادامه حیاتش راهی دیگر بغیر از سرکوب و اعدام ندارد. پایه های این نظام بر سرکوب و اعدام انسانهای این جامعه دوام و قوت یافته است. اعدام و سرکوب برای این حاکمیت اجتناب ناپذیر است، بنا براین تلاش برای لغو اعدام و تقویت جنبش علیه اعدام یک امر لازمی است که باید پا بگیرد و عالم گیر شود. این جنبش باید تعطیل ناپذیر باشد. اما کافی نیست.

جمهوری اسلام را باید انداخت. باید این سیستم دیکتاتوری عریان سرمایه

داری را با قدرت متحد و متشکل کارگران و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب به گورکن تاریخی این نظام سپرد. سازماندهی، متشکل شدن کارگران در محیط کار و زندگی، سمت و سو دادن و هدفمند کردن اعتراضات مشترک طبقاتی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی، بدست گیری و رهبری جنبش های اعتراضی در جامعه توسط طبقه کارگر، به حرکت در آوردن جامعه بدنبال خواسته های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تغییر توازن قوا، امری است که می تواند جمهوری اسلامی را به زباله دادن تاریخ بسپارد

۰۴,۰۲,۲۰۲۴

بعنوان کمونیست کارهای زیادی باید کرد. کارهای

زیادی میشود کرد. کل پیروزی و یا کل شکست

هر دو ممکن و محتملند. جدالهای اساسی جهانی اند

و خصلت کشوری خاصی ندارند. هرچند استنتاجات

روشنی در مورد وظایف کمونیستی در هر کشور میتوان

از این وضعیت به عمل آورد. بعنوان کمونیست باید

در سنگر بندی های معلومی حضور یافت. کمونیسم امروز

فقط با حضور در این سنگرها مشخص خواهد شد. نه

فقط باید جلوی تعرض فکری بورژوازی به مارکسیسم

ایستاد. بلکه باید انتقاد زیر و رو کنند، مارکسیستی، انتقاد

کارگر به جهان سرمایه داری را با قدرت و کوبندگی به

مراتب بیشتر در سطح جامعه طرح کرد. باید خرافات

دموکراتیک، ناسیونالیستی، لیبرالی، مذهبی و انتقادات نیمبند

ناراضیان بورژوا به حاشیه های نظام موجود را از صحنه

جاری کرد. باید صف سوسیالیستی کارگر را به میدان

جدالهای اقتصادی و سیاسی تعیین کننده امروز کشاند.

باید آلترناتیو کارگری را در برابر جهان امروز قرار داد.

باید اشکال و قالبهای مبارزه رادیکال توده کارگران

را تعریف کرد و گسترش داد. باید احزاب سیاسی

روشن بین، رادیکال و کمونیست کارگری ایجاد کرد.

باید ایجاد وحدت طبقاتی کارگر در سطح بین المللی را

بعنوان یک امر عاجل عملی در دستور قرار داد.

منصور حکمت

مصاف های کمونیسم امروز

درباره جدایی از حزب کمونیست ایران

HEKMATIST.COM

نينا

نشریه دفتر كردستان حزب حكمتيست (خط رسمي)

سر دبیر: وریا نقشبندی

verya.naksh@gmail.com

تماس با حزب

دبیرخانه حزب: هساره ابراهیمی

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

Khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دبیر دفتر كردستان: محمد راستی

mohammedraasti1954@gmail.com

سایت آرشیو

آثار منصور حکمت

Hekma.public-archive.net

اینستاگرام دفتر كردستان:

instagram.com/d.k.hekmatist

تلگرام حزب

HekmatistXateRasmi@

فیسبوک حزب

Facebook.com/HekmatistX

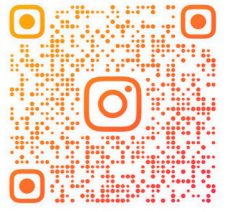
رادیو نینا

Radioneena.com

اینستاگرام رادیو نینا

/Instagram.com/radioneena

نينا را بخوانيد و به
ديگران پيرتوصيه
کنيد



@D.K.HEKMATIST

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی